



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 4, No.1, Spring 2025



Explaining the indicators of cultural human identity in the philosophical system of the contemporary philosopher Allameh Tabataba'i

Seyed Sajad Sadatizadeh

Assistant Professor, Department of Islamic Sciences, School of Medicine, Dezful University of Medical Sciences, Dezful, Iran



<https://doi.org/10.71908/rational.2025.1203193>

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

05/04/2025

Accepted:

19/05/2025

Allameh Tabataba'i, as a contemporary Islamic philosopher, some of whom, due to his philosophical inclination and style, as well as the expansion and deepening of some philosophical categories of Transcendent Philosophy, consider him a neo-Sadraean philosopher, is among the thinkers who have presented various specialized viewpoints on anthropology and its subcategories based on Islamic thought and culture. Allameh is one of the rare Islamic philosophers who has directly and scientifically and practically addressed the issue of culture, and consequently, cultural anthropology. Careful consideration of his theories about humans and the definition he provides, emphasizing the existential dimensions of humans based on the Islamic perspective, including rationality, morality, spirituality, will, action, and the realm of beliefs, is crucial. In his explanation, the cultured human is introduced with characteristics such as being civil by nature, acculturation, socialization, divine nature, and the issues and necessities of human practical life in the direction of afterlife happiness and the health of worldly life.

Keywords: *Anthropology, Cultural Human, Components of Cultural Human, Cultural Receptivity, Allameh Tabataba'i;*

***Corresponding Author: Seyed Sajad Sadatizadeh**

Address: Assistant Professor, Department of Islamic Sciences, School of Medicine, Dezful University of Medical Sciences, Dezful, Iran

E-mail: Sadati.sj@dums.ac.ir



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی کاوش های عقلی



تبیین شاخص های هویت بخش انسان فرهنگی در نظام فلسفی فیلسوف معاصر علامه طباطبائی

سید سجاد ساداتی زاده

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران

ID Orcid: 0000-0003-3592-2155

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	علامه ی طباطبائی به عنوان یکی از فیلسوفان اسلامی معاصر که بعضی وی
مقاله پژوهشی	را به خاطر گرایش و سبک فلسفی و نیز بسط و تعمیق بعضی از مقولات فلسفی
دریافت:	حکمت متعالیه، فلسوفی نوصدرائی می نامند، از جمله متفکرینی است که در
۱۴۰۴/۰۱/۱۶	خصوص مباحث انسان شناسی و زیر مجموعه های آن، دیدگاه های تخصصی
پذیرش:	مختلفی براساس اندیشه و فرهنگ اسلامی ارائه داده است. علامه از نادر
۱۴۰۴/۰۲/۲۹	فیلسوفان اسلامی است که مستقیماً و به نحو علمی و کاربردی به مسئله ی
	فرهنگ، و به تبع نیز انسان شناسی فرهنگی پرداخته است؛ دقت در نظریات
	وی در باره ی انسان و تعریفی که از آن با تاکید بر ساحت های وجودی انسان
	بر مبنای نگرش اسلامی از جمله: عقلانیت، اخلاق، معنویت، اراده، عمل و
	ساحت اعتقادات ارائه می دهد. انسان فرهنگی در تبیین وی با شاخصه های
	مدنی الطبع بودن، فرهنگ پذیری، جامعه پذیری، فطرت الهی و مسائل و
	ضروریات حیات عملی انسان در راستای سعادت اخروی و سلامت زندگی
	دنیوی، معرفی می گردد.
	کلمات کلیدی: انسان شناسی، انسان فرهنگی، مولفه های انسان فرهنگی، فرهنگ
	پذیری و علامه طباطبائی

۱- مقدمه

مسئله ی انسان و شناخت آن، یکی از مسائل بنیادی و مهم است که در اعصار پیش از دغدغه های فکری فیلسوفان و اندیشمندان بوده است. تمام مکاتب همواره کوشیده اند، با کندوکاو در ویژگی های انسان از چیستی و ماهیت او یک دیدگاه علمی ارائه دهند. علم فلسفه نیز از این قاعده مستثنی نیست. فلسفه با جست وجو و تحقیق در هستی و چستی انسان، در صدد پاسخ گویی به پرسش های پیرامون انسان بوده است، ضرورت بحث انسان در دین اسلام تا آنجا مطرح است که مقدمه و اساس خداشناسی را خود شناسی قرار داده است. بنابراین بحث از خودشناسی و ضرورت پاسخ گویی به چیستی و هستی انسان در زمانه ی معاصر برای به وجود آوردن یک تمدن و فرهنگ اصیل و مطلوب پیش از پیش احساس می شود. با مطالعه ی آثار فیلسوف بزرگ علامه ی طباطبایی اجمالی از نظریات وی در مورد انسان و ویژگی های او بیان می شود؛ تا از این طریق به دیدگاه های ایشان، درباره ی مولفه های فرهنگی و مبانی تربیتی لازم برای رشد و تمدن فرهنگ آدمی دست یافت.

از جمله مولفه های فرهنگی که از نظر علامه ی طباطبایی حائز اهمیت است، می توان به پرورش بعد عقلی انسان، تربیت اراده از طریق آموزه های وحیانی و همچنین بهره گیری از فرهنگ اصیل اسلامی به مثابه ی یک مرجع برای مهندسی و سامان بخشی فرهنگی اشاره کرد. اما از جمله مسائلی که در این مقاله به آن پاسخ داده می شود چگونگی مفهوم فرهنگ و انسان فرهنگی از منظر علامه طباطبایی است، سوال اصلی این تحقیق این است که از دیدگاه علامه، براساس مفهوم فرهنگ، تعریف انسان فرهنگی، مولفه های مفهوم ساز فرهنگ و ویژگی های انسان فرهنگی کدامند؟

۲- واژه پژوهی:

الف- فرهنگ: در زبان فارسی، مشتق از ریشه پهلوی فرهنگ به معنی ادب و تربیت است.

ادوارد تایلور در سال ۱۸۷۱ فرهنگ را، مجموعه پیچیده ای در بر دارنده ی دانش، اعتقادات، هنر، قانون اخلاقیات، آداب و رسوم و دیگر توانایی ها و عاداتی که یک فرد به عنوان عضو جامعه نیاز دارد، بیان می دارد. محمدتقی جعفری در تعریف فرهنگ می نویسد: فرهنگ، عبارت است از شیوه انتخاب شده برای کیفیت زندگی که با گذشت زمان و مساعدت عوامل محیطی و پدیده های روانی، رویدادهای نافذ در حیات یک جامعه به وجود می آید (جعفری: ۱۳۷۵، ۲۲۳).

فرهنگ از دیدگاه شهید مطهری نیز عبارت از: مجموعه اندوخته های معنوی، فکری، روحی، عقلی، اخلاقی و اجتماعی یک قوم (مطهری: ۱۳۸۱، جلد ۶: ۴۰۵). علامه طباطبایی در بیان معنای فرهنگ می گوید:

«مفاهیم و اعتباریات هستند که به دلیل درونی شدن و شیوع در میان افراد اجتماع منجر شکل گیری عقاید، باورها، ارزش ها، و هنجار هایی، می شود که افراد را مجبور به عمل در همان قالب می کند که در ادبیات جامعه شناسی تحت عنوان فرهنگ از آن یاد می شود» (طباطبایی: ۱۳۷۴: جلد ۲: ۷۰).

گسترده‌تری تعاریف موجود در باب فرهنگ نشان دهنده پیچیدگی این مفهوم و اهمیت آن است. در ارتباط با مفهوم فرهنگ می توان به تعاریفی از انسان فرهنگی، فرهنگ پذیری پرداخت.

ب- انسان فرهنگی: انسان شناسی علم مطالعه ی انسان و فرهنگ اوست. انسان شناس می کوشد تا انسان را از دیدگاه عینی و علمی مورد مطالعه قرار دهد. هدف او رسیدن به شناخت واقعی و بی طرفانه، پیرامون تفاوت های انسان است. رشته انسان شناسی را می توان به دو حوزه بنیادی تفکیک کرد: یکی انسان شناسی جسمانی است که پیش از هر چیز انسان را به عنوان یک اندام زیستی مورد مطالعه قرار می دهد. حوزه دوم، انسان شناسی فرهنگی است که انسان را به عنوان یک حیوان (جاندار) فرهنگی مطالعه می کند (گودرزی: ۱۳۸۲: ۶۸).

پ- فرهنگ پذیری: فرآیندی که در آن فرهنگ از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد، در فرهنگ پذیری گفته می شود فرهنگ به طور کلی آموخته می شود و به هیچ وجه موروثی نیست، افراد در فرهنگ خود زندگی و رشد می کنند و آن را می آموزند. فرهنگ پذیری و پذیرش ارزش ها و هنجارهای فرهنگی در یک جامعه امری است که معمولاً در اثر تبادل و تماس میان فرهنگ ها و یا آموزش های رسمی و یا غیر رسمی پدیدار می شود. هر جامعه ای با توجه به قوت و یا ضعف مکانیسم های جامعه پذیری در آن ممکن است در اثر تماس با سایر فرهنگ ها، عناصری از فرهنگ بیگانه را جذب و یا طرد نماید (فولادی ۱۳۸۷: جلد ۱: ۱۹۸). از آنجا که فرهنگ ها کلیتی واحد و در هم تافته اند صرفاً به وام گیری عناصر فرهنگی از فرهنگی دیگر، اکتفا نمی کنند، بلکه در جریان پذیرش، تغییراتی در آنها به وجود می آورند تا با مجموعه فرهنگ پذیرنده سازگار افتد (همان). بنابراین فرهنگ پذیری یک فرآیند است. جامعه شناسان تأکید زیادی بر نقش فرهنگ پذیری و جامعه پذیری بر رفتار و نگرش انسانها دارد.

۳- شاخصه های مفهوم ساز انسان فرهنگی از دیدگاه علامه طباطبایی

با ودیعت نهادن عقل در هر انسانی و جنبه های فطری و غریزی، انسان دارای ویژگی هایی می شود که روی هم رفته او را موجودی فرهنگی می سازند و به وسیله ی فرهنگ و یا به عبارت دیگر به وسیله ی آموزش و امور اکتسابی قادر به فرهنگی شدن و اجتماعی شدن و بدان وسیله، قادر بر تغییر از حال حیوانی به انسانی و یا گذار از طبیعت به فرهنگ می شود. از جمله مواردی که به مفهوم سازی انسان در تبدیل شدن او به انسان فرهنگی کمک می کند. مقوله ی اخلاق است.

الف- اخلاق:

علامه ی طباطبایی در بیان ایفای نقش اخلاق در به کمال رساندن انسان به این نکته توجه دارد که: «فایده ی علم اخلاق در این است که آدمی بعد از شناسایی فضایل و رذایل، خود را به فضایل بیاراید و از رذایل دور کند، و در نتیجه، اعمال نیکی که مقتضی فضایل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی، ستایش عموم و ثنای جامعه را به خود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۳). در چنین نگرشی، اخلاق نماد حیات اجتماعی، معیار قضاوت ارزش مدار اجتماعی و رنگ و لعاب دهنده به سبک زندگی است.

ب- فرهنگ پذیری و جامعه پذیری:

علامه انسان را مرکب از جسم و روح و حقیقت انسان را همان روح می داند، از نظر وی: «انسان موجودی هدفمند است که با اراده و اختیار خود می تواند به آن هدف یعنی سعادت دست یابد، یا آن که از آن هدف دور شود و به بدبختی و شقاوت برسد» (طباطبایی جلد ۳: ۱۷، ۱۶).

از سوی دیگر: «انسان موجودی راحت طلب و زیاده خواه است که رفتار او را باید به انضباط در آورد» (همان ۲۰۴). از نظر علامه دو شیوه برای برقراری نظم و کنترل زیاده خواهی انسان وجود دارد که عبارتند از: «وضع قوانین و دیگری جامعه پذیری مناسب، در این میان شیوه ی اول در همه ی موارد کارایی ندارد، تنها شیوه ی دوم است که قادر به کنترل کنش های انسان در ظاهر و باطن می باشد» (همو، جلد ۴: ۱۷۴، ۱۷۵). از نظر وی، انسان موجودی اجتماعی است و بدون اجتماع قادر نیست به تکامل و اهداف بلند خود دست یابد (همان، ۱۲: ۲۴۵). هویت انسانی فرد، از درون او و با تحریک محرک های خارجی از قوه به فعل می آید؛ البته محرک واقعی و اصیل همانا عنایت الهی است. ولی علل و عوامل مباشر و قریب، اموری دیگرند، بر مبنای نظام نگرش صدرایی، هویت انسانی با تاثیر علل و عوامل خارجی از گوهر ذات او پدید می آیند، آن محرک بیرونی می تواند فرد دیگر یا جامعه باشد؛ آن فرد می تواند معصوم یا غیر معصوم، عادل یا غیرعادل، آن جامعه می تواند فاضله یا غیرفاضله باشد.

۴- رویکرد فرهنگی انسان از نگاه علامه

علامه در تعریف انسان می گوید: «انسان جوهری است جسمانی و دارای رشد که با اراده حرکت می کند و قادر به تفکر می باشد» (همان، ۱۳۶۹: ۴۱). انسان به عنوان جانشین خداوند در روی زمین، از سایر موجودات متمایز گشته است. این جانشینی و امانتی که نزد انسان به ودیعت گذشته شده او را همواره بر آن می دارد که در مسیری حرکت کند که رو به سوی غایت دارد، در این راستا نیز با شکل دادن به نحوه ی زندگی خود در پی یک الگو برای فرهنگ پذیری در این جهان است.

براساس این تعریف، مهمترین ویژگیهای انسان که باعث تمایز او از سایر موجودات می شود، حرکت، اراده، تفکر، جسمانیت و دارای رشد بودن است. که در این میان نقش تفکر و عقلانیت بسیار حائز اهمیت است؛ انسان با دارا بودن قوه ی عقل باعث به وجود آوردن قوانین می شود و بر اساس آن قوانین در جامعه بستر را برای پدیده ی فرهنگ مهیا می کند.

الف-تاثیر فرهنگ

بشر با غریزه ی خدادادی خود می فهمد که کلید سعادت و خوشبختی زندگی، همانا فرهنگ می باشد و پیشرفت زندگی با پیشرفت ایده ی فرهنگی توأم است و هرگز پیشرفت فرهنگی بدون استدلال منطقی و بحث آزاد امکانپذیر نیست و چنانچه روزی جامعه ی انسانی به واسطه ی تاریکی محیط یا عوامل غیرطبیعی دیگر، از این مسئله آن طوری که شاید و باید برخوردار نبوده است، امروزه این مسئله جزو بدیهیات به شمار آمده و کمترین ابهامی در آن باقی نمانده است (طباطبایی ۱۳۸۷: ۸۱).

ب-فهم تضاد فرهنگی

فرهنگ در زندگی روزمره ی ما جریان دارد، امروزه فرهنگ دیگر همانند نگرش قدیمی و سستی خود نیست، بلکه نوعی تجربه و عمل است. این تلقی از فرهنگ، از طرفی با فرهنگ که نظامی است همواره حاوی نشانه-ها و پیام-ها در ارتباط است و یا به بیان دیگر، می توان آن را با زبان هم ذات قرار داد. و از سوی دیگر، به محض این که زندگی به ورای سطح زیستی صرف پیش می رود و به سطح ذهن می رسد، ذهن هم خود به پیش می رود و به سطح فرهنگ می رسد، تضادی درونی هویدا می شود و شاید کل تحول و تکامل فرهنگ متشکل است از رشد، رفع و ظهور مجدد این تضاد (لاجوردی؛ ۱۳۸۰: ۲۰). این مطلب نشان دهنده تضاد درونی فرهنگ است که از سطحی زیستی به سطح دیگر بر ما نمایان می شود. به عقیده ی زیمل، این تضاد موجود درون فرهنگ که تضادی ناشی از تقابل زندگی و صورتی از زندگی به نام فرهنگ می باشد، تضادی است تاریخی و دائمی(همان). اما علامه، در این جا به نحوه کلی و در بیان تبیین وجود انسان در اجتماع به تضاد فرهنگی اشاره می کند.

اجتماعی بودن و به وجود آمدن فرهنگ در یک جامعه گاه باعث تضاد می شود تا این که منجر به تعامل فرهنگی میان بشر گردد. علامه می گوید: انسان مدنی بالطبع نیست، بلکه مضطر به مدنیت و زندگی اجتماعی است (طباطبایی ۱۳۸۶: جلد ۲ ص ۱۱۷). دلیل این که مدنی بالطبع نیست آن است که به مقتضای گفتار خداوند که می فرماید: "وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ إِنْشَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ" (ابراهیم آیه ۳۴) همواره می خواهد برای رسیدن به مقام خود دیگر موجودات را اعم از حیوان و نبات و جماد حتی انسان های دیگر را که در سر راه او قرار دارند، مسخر گرداند و از آن بهره وری نماید و تک تک افراد بشر این حالت را دارند ولی از آنجا که این نحوه تسخیر برای هر فرد ممکن نیست به ناچار زندگی

دسته جمعی را بر اساس رعایت قوانین مدنی اجتماعی و مراعات حقوق یکدیگر و احترام متقابل می پذیرند. دلیل بر اینکه به زیر بار قانون رفتن انسان به ناچار است نه به میل و رغبت باطنی و قلبی، این است که هر گاه انسان قدرت سلطه و ریاستی پیدا کند یا وقتی که کسی از حالش با خبر نیست، زیر بار قانون نمی رود و از آن شاخه خالی و تخلف می کند و از این رو انسانها در بعد اجتماعی به یکدیگر محتاج می باشند» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۱۲).

«البته نباید توقع داشت که تمام افراد بشر به پایه ای از ترقی که گفته شد برسند؛ برای این که موجود هم خودش از اضدادی ترکیب یافته و هم در عالمی به سر می برد که عالم تزاخم و تضاد است و علل و اسباب موافق و مخالفی که از هر سو او را احاطه کرده اند، نمی گذارند همه ی افراد، آن استعداد ذاتی خود را حفظ کنند و از این گرداب نجات یابند و خواه و ناخواه جز عده ی معدودی از افراد نخبه و برجسته به سعادت مطلوب خود نمی رسند» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۷۴).

«عامل اصلی و اولین مقررات اجتماعی، همان احتیاجات حیاتی است که انسان بدون رفع آنها حتی یک لحظه قادر به ادامه ی زندگی نیست و همین رفع احتیاجات است که نتیجه ی مستقیم تشکیل اجتماع و همچنین پیدایش و به موقع به اجرا در آمدن قوانین و مقررات است» (همان، ۷۲). فکر بسیار ابتدایی و ساده که آشامیدن آب یا خوردن غذا را به انسان یاد می دهد، در ارزش با حیات انسانی برابری می کند؛ یعنی ارزش آن همان ارزش زندگی است که پیش انسان پر ارزش ترین متاع است و بهای یک فکر به حسب ظاهر بسیار جزئی و مختصر که لزوم حیات اجتماعی و زندگی دسته جمعی را در مغز انسان جاگیر می نماید، همان بهای نظام خیره کننده جهان انسانی است که در هر لحظه میلیونها اعمال، حرکات و سکناات گوناگون انسانی را به یگدیگر ارتباط داده است (همان، ۶۴).

تنها راه برای هدایت انسان وحی است؛ انسان مانند سایر انواع آفرینش در زندگی خود هدف سعادت دارد و چون از جهت چگونگی ساختمان وجودی و نیازمندی های طبیعی از زندگی اجتماعی گریزی ندارد، سعادت و بدبختی وی در سعادت و بدبختی اجتماع می باشد و در هر حال باید جزو یک واحد اجتماع بوده، سعادت و حسن عاقبت طبیعت شخصی خود را در سعادت اجتماع بجوید. سعادت انسان در سعادت اجتماعیش بوده و در نتیجه می بایست از راه آفرینش به سوی قانون مشترک نامبرده هدایت شود. و باز معلوم شد که عقل انسانی برای هدایت به سوی قانون کافی نیست، زیرا در همه ی احوال به رعایت تعاون و عدالت اجتماعی حکم نمی کند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۱۱). اسلام به مثابه ی مرجع مهندسی فرهنگی محسوب می شود.

۵- اصول و مولفه های هویت بخش انسان فرهنگی

الف- تبیین نسبت دین و سبک زندگی: بر اساس دین اسلام هر انسانی فطرتی خدادادی دارد و با توجه به احترامی که این آئین به انسان و اهمیتی که به او و زندگی اش می دهد، طبیعی به نظر می رسد که برای انسان با توجه به این شاخصه ها، سبک زندگی مناسبی تعریف شده باشد که تمام نیازهای مادی و معنوی او را تحت پوشش قرار دهد. علامه طباطبایی در کتاب شیعه در اسلام در این خصوص می گوید:

«اگر درست دقت کنیم، خواهیم دید قانونی که بشر پیوسته در آرزوی آن است و مردم تنها و دسته دسته با نهاد خدادادی، لزوم چنان مقرراتی که سعادشان را تامین کند، درک می کنند؛ همانا قانونی است که جهان بشریت را از آن جهت که جهان بشری است، بی تبعیض و استثنا به نیک بختی رسانیده و در میانشان کمال عمومی را برقرار سازد و بدیهی است تا کنون در دوره های گوناگون زندگی بشر، چنین قانونی که تنظیم یافته ی عقل و خرد باشد، درک نشده است و اگر چنین قانونی به حسب تکوین به عهده ی خرد گذاشته شده بود، البته در این روزگاران دراز برای بشریت درک و مفهوم می شده؛ بلکه همه ی افراد مردم که با جهاز تعقل مجهز می باشند آن را تفصیلاً درک می کردند، چنان که لزوم آن را در جامعه ی خود درک می کنند. به عبارت روشن تر: قانون کامل مشترکی که باید سعادت جامعه ی بشری را تامین کند و باید بشر از راه آفرینش و تکوین به سوی آن هدایت شود، اگر تکویناً به عهده ی خرد گذاشته شده بود، هر انسان با خردی آن را درک می کرد، چنان که سود و زیان و سایر ضروریات زندگی خود را درک می کند، ولی از چنین قانونی تاکنون خبری نیست و قوانینی که خود به خود یا با وضع یک فرد فرمانروا یا افراد یا ملل که تاکنون در جامعه های بشری جریان یافته، برای جمعی مسلم و برای غیر آنان غیر مسلم است و دسته ای از آن با اطلاع و دسته ای بی اطلاع می باشند و هرگز همه ی مردم که در ساختمان بشری مساوی و همه با خرد خدادادی مجهز درک مشترکی در این باب ندارند(طباطبایی ۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۸۸)». در این میان انسان با مفاهیم و اعتباریات، در ارتباط است، که هرچند در ادامه ی حیات خویش وابسته به اعتبار معتبران هستند، اما دلیل درونی شدن و شیوع در میان افراد اجتماع منجر به شکل گیری عقاید، باورها، ارزش ها و هنجارهایی می شود که افراد را مجبور به عمل در همان قالب می کند که در ادبیات جامعه شناسی تحت عنوان فرهنگ از آن یاد می شود. استمرار این فرهنگ در طول نسل ها و باز تولید آن در رفتار افراد آن را نیرومند ساخته و از این نیرو برخوردار می سازد که دیگر در زمره معانی وهمیه و سرابیه تلقی نمی شود، بلکه اموری حقیقی و بیرونی به نظر می رسند(طباطبایی، جلد ۴: ۹۷). با تامل در آثار علامه می توان به مواردی دست یافت که نشان دهنده الگوهای برای انسان و به اخص هویت بخشی به انسان معنوی است.

ب- فطرت: یکی از مهم ترین الگوها در انسان شناسی علامه که بر شخصیت و به دست آوردن ارزش ها و همچنین بر تحول و فرهنگ سازی در جامعه ی بشری تاثیر دارد، فطرت است؛ فطرت، همان الگوی

سعادت انسان و مسیر متافیزیکی و خطاناپذیر تربیت، تکامل و سعادت او است. علامه بر اساس آموزه های اسلامی برای انسان سرشت و طینتی الهی و نیک قائل است که در آن خیر و شر تعریف شده اند؛ یعنی هم جنبه های اخلاقی، هم هستی شناسی و هم جنبه ی معرفت شناختی دارد.

کارکردهای ساحت فطرت در نگرش علامه عبارتند از:

- خویشتن شناسی: به این معنا که شناخت نیازها و استعداد های خود برای شکوفایی آنها، برنامه ریزی نماییم.

- تنظیم روابط اجتماعی با دیگران: در این کارکرد، بر اساس سرشت واحد انسانها و اقتضائات خاص آن، می توانیم الگو و مدل روابط اجتماعی مان با آنها را مشخص کنیم؛ چرا که در غیر این صورت، عملاً ارائه یک مدل ارتباطی خاص میسر نیست (موسوی مقدم: ۱۳۹۰: ۵۶-۷۶).

- تعیین اهداف و برنامه های تربیتی بر مبنای سرشت فطری: در نگرش علامه، انسان موجودی قانونمند و تربیت پذیر است که می توان براساس استعدادهای ذاتی اش، شکل خاصی به او بخشید. در تعیین روش صحیح زندگی، شاید بی نهایت روش قابل تصور باشد، از آنجا که اتخاذ روش صحیح زندگی، منوط به شناخت دقیق ذات و حقیقت انسان است و انسان نمی تواند در زندگی بی نهایت روش، پیش رو داشته باشد، گزینش معقولترین آنها منوط به شناخت صحیح خودش است (طباطبایی: ۱۳۸۷: جلد ۱: ۲۷-۱۰۶).

ب- عقلانیت: شاید بتوان گفت مهم ترین مولفه ی انسان فرهنگی از دیدگاه علامه، عقلانیت و خردورزی است؛ دلیل اینکه عقلانیت یکی از مهم ترین مولفه های فرهنگی و تربیتی از دیدگاه علامه-ی طباطبایی است، این است که تمام رفتار تربیتی در بستر آن انجام می گیرد. علامه، عقلانیت فطری را پایه ی شکل گیری زندگی اجتماعی اسلامی می شمارد. علامه به طور مستقل به اظهار نظر درباره ی رابطه ی عقلانیت و بازتاب آن در فرهنگ و شیوه ی زندگی انسان طرح نکرده است؛ اما با توجه به تعریفی که درباره ی عقل دارد می توان چنین استنباطی را دریافت کرد. وی در بیان معنای عقل می گوید:

«مدرکات آدمی و قوه ای که در خود سراغ دارد و به وسیله ی آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می دهد، عقل نامیده اند. در مقابل این عقل، جنون و سفاهت و حماقت و جهل قرار دارد که مجموعه آنها کمبود نیروی عقل است، و این کمبود به اعتباری جنون، و به اعتباری دیگر سفاهت و به اعتبار سوم، حماقت و به اعتبار چهارم، جهل نامیده می شود.» (همو، ۱۳۷۴: جلد ۲: ۸۲). همچنین می گوید: «انسان به خاطر داشتن نیروی فکر بر همه ی حوادث تاحدی احاطه دارد.» (همو، ۱۳۸۴: جلد ۱: ۴۵۱).

عقلانیت در اندیشه ی علامه ی طباطبایی، با فطرت پاک تلازم دارد. او معتقد است فطرت سالم، عقل انسان را از انحراف و کژاندیشی مصون می دارد و اگر هنجارهای انسانی عقلانی شوند عقلانیت فطری می

تواند زندگی اجتماعی اسلامی را شکل دهد و یک اجتماع و فرهنگ اصیل و مومنانه را پایه ریزی کند. علامه می‌گوید: «عقلانیت فطری پایه، اساس زندگی اجتماعی است» (همان، ۸۲).

از دیدگاه استاد مطهری، علم، پایه‌ی اساسی فرهنگ و تمدن اسلامی است، در این خصوص معتقد است: "اصلی که در دنیا تحول به وجود می‌آورد و همه‌ی کارها برپاشنه‌ی آن می‌چرخند، علم است و چرخ زندگی بر محور دانائی قرار گرفته است و همه‌ی شؤون حیات بشر به علم وابستگی پیدا کرد است؛ به طوری که هیچ کاری و هیچ شأنی از شؤون حیات بشر را جز با کلید علم نمی‌توان انجام داد (مطهری: ۱۳۷۷، ۱۷۰).

اسلام بیش از همه‌ی نظامات اجتماعی جدید و قدیم و همه‌ی ادیان، مردم را به فرا گرفتن علم و دانش تشویق و ترغیب نموده است؛ اسلام برای پی‌ریزی یک فرهنگ اساسی تحصیل علم را بر هر زن و مرد مسلمان واجب کرده است و در این مورد دستورهای فراوانی از پیغمبر اکرم و پیشوایان دینی رسیده است. پیغمبر اکرم می‌فرماید: تحصیل علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

علامه ارزش و تمایز انسانیت را مرجعیت عقل می‌داند و معتقد است که جامعه‌پذیری و همچنین کیفیت فرهنگ‌پذیری حیات بشری در چگونگی ساختار عقل در مقابل سایر قوا است.

موضوع و محور اصلی انسان‌شناسی فرهنگی به طور کلی موضوع فرهنگ است، که به عنوان موضوع اصلی مطالعه آن شناخته می‌شود. انسان‌شناسی فرهنگی توجه خود را به فرهنگ معطوف می‌سازد؛ چراکه فرهنگ در حقیقت مطالعه‌ی رفتار اجتماعی انسان و نتایج آن است. این رشته‌ی علمی به مطالعه‌ی شیوه‌های زندگی مردم، نظام-های اعتقادی، باورها، علوم و دانش‌ها، هنرها، افکار و عقاید، صنایع و تکنیک، اخلاق، قوانین و مقررات، ارزش‌ها، آداب و رسوم، رفتار و ضوابط و انگاره‌های فرهنگی آن‌ها می‌پردازد. به عبارت دیگر انسان‌شناسی فرهنگی نوعی فرهنگ‌شناسی است. انسان‌شناسی فرهنگی، فرهنگ را در زمان و مکان مطالعه می‌کند و می‌کوشد تا چگونگی انطباق‌پذیری و سازش انسان را با محیط فیزیکی و اجتماعی اش مطالعه کند. انسان‌شناسی فرهنگی همچنین به بررسی جوامع خاص بشری می‌پردازد و الگوهای مسلط بر فرهنگ آنان را مطالعه کرده و همانندی‌ها و ناهمانندی‌های آن‌ها را توصیف و تحلیل می‌کند (قرائی مقدم، ۱۳۸۲: ۱۸). اسلام، به عنوان نظامی کامل و جامع، نسخه‌ای برای تمام دوران زندگی بشر است. تمسک به آن موجب حیات و بالندگی در آخرت است. ما هرچه نگاه و توجه‌مان به اسلام و تعالیم حیات بخش آن بیشتر بوده و آموزه‌های آن در زندگی فردی و اجتماعی ما حضوری پررنگ داشته، رشد و تعالی فرهنگی و معنوی ما هم بیشتر بوده است؛ و هر قدر از آن فاصله گرفته و تعالیم آن را صرفاً شعار خود قرار داده و در متن زندگی نیاورده ایم، باعث عقبگرد و درجا زدن شده است؛ تا جایی که فریفته‌ی ظواهر فرهنگ بیگانه که در عمل به تعالیم اسلام گوی سبقت را از ما ربوده اند، شده ایم و دست‌نیاز به طرف آنها دراز کرده ایم. باید بدانیم که اسلام خود دارای فرهنگ غنی و سازنده تمدنهای بزرگ بشری است که همه

آنها را در سایه توجه به علم و دانش، پی بردن به ارزش آن، سخت کوشی و تلاش در کسب آن و عمل به دستورات اسلام و پیشوایان دین محقق شده است؛ هنوز هم آیین مقدس اسلام، فرهنگ ساز و در شمار بزرگترین آنهاست. کافی است به اسلام حقیقی برگشته و به سیره ی پیشوایان آن تمسک کرده و تعالیمش را در عمل پیاده کنیم و در راه کسب علم کوشا باشیم و از فرهنگ و تمدن خود محافظت کرده و از فرهنگ دیگران استفاده نموده و در آن هضم شویم و ظواهر آن ما را به خود مشغول نکند.

۶- نتیجه گیری

مسئله ی انسان، پدیده ی فرهنگ، مفهوم اخلاق، عقلانیت و جامعه پذیری از جمله مباحث بنیادین، سوال-خیز و مناقشه افکن در میان متفکران و عالمان دوره ی جدید بوده است. انسان شناسی فرهنگی را باید تحت مقوله انسان شناسی عقلانی، اخلاقی، و اجتماعی همچنین دینی قرار داد. هر چند هر یک از این ساحت ها کارکرد خاص خود را دارند اما هر کدام از اینها بیانگر وضع نیازی از نیازهای اصیل انسان است که در کنار هم قرار دادن آنها، به یک ساحت جدید و به نام انسان-شناسی فرهنگی می توان دست یافت. از دیدگاه علامه ی طباطبایی انسان شناسی فرهنگی ترکیبی از عقل، فطرت، اجتماع و غیره است، با تامل در آثار علامه، از جمله مولفه های فرهنگی که از نظر وی حائز اهمیت است، می توان به پرورش بعد عقلی انسان ها، تربیت اراده از طریق آموزه های وحیانی و همچنین بهره گیری از فرهنگ اصیل اسلامی به مثابه ی یک مرجع برای مهندسی و سامان بخشی فرهنگی اشاره کرد. علامه ارزش و تمایز انسانیت را مرجعیت عقل دانسته و معتقد است که جامعه پذیری و همچنین کیفیت فرهنگ پذیری حیات بشری در چگونگی ساختار عقل در مقابل سایر قوا است. او همچنین از فطرت بر اساس آموزه های اسلامی به عنوان یک هدیه الهی و نیک که در طینت هر انسانی گذاشته شده است نام می برد که به عقیده او می تواند مسیر سعادت و همچنین تکامل اخلاقی و این عوامل که از جمله ی الگوهای معنوی و هویت بخش انسان فرهنگی هستند را، نشان دهد. بنابراین، انسان فرهنگی در ریز مجموعه ی انسان شناسی قرار می گیرد که بر اساس باور علامه، می تواند تلفیقی از انسان شناسی عقلانی، اخلاقی، هنری،.... باشد که در یک جامعه مطرح می شوند. در تبیین علمی وی، برای تربیت و بالندگی انسان فرهنگی، مولفه های هویت بخش انسان فرهنگی، باید مرتباً تولید، مهندسی، ارزیابی و آسیب شناسی شوند تا کهنه و راکد نماند.

تقدیر و تشکر

این مقاله مستخرج از طرح تحقیقاتی تبیین شاخص‌های انسان فرهنگی در نظام فکری-فلسفی علامه طباطبائی، مصوب کمیته اخلاق دانشگاه علوم پزشکی دزفول (IR.DUMS.REC.1403.074) می باشد.

بر این اساس نویسنده مراتب تقدیر و تشکر خود را از دانشگاه علوم پزشکی دزفول جهت حمایت و همکاری در طول مطالعه اعلام می دارد.

منابع

- مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم ۱۳۷۷.
- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲، ۵، ۱۳ چاپ پنجم، قم، نشر جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم، ۱۳۸۶.
- _____، قرآن در اسلام، به کوشش هادی خسرو شاهی، چاپ ۴، قم، بوستان کتاب ۱۳۸۹.
- _____، بررسی های اسلامی به کوشش هادی خسرو شاهی، ج ۱ چاپ ۲، قم، بوستان کتاب ۱۳۸۸.
- _____، نه‌ایه الحکمه، قم، موسسه نشر اسلام، ۱۳۶۲.
- _____، شیعه در اسلام، ویرایش محمد علی کوشا، چاپ نهم، تهران، نشر واریان، ۱۳۸۶.
- _____، رسالت تشیع در دنیای امروز، به کوشش علی احمدی میانجی، هادی خسرو شاهی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- _____، قرآن و آزادی به ضمیمه چند مقاله دیگر، قم، انتشارات پیام اسلام، ۱۳۶۲.
- _____، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی.
- گودرزی، منصور، انسان شناسی فرهنگی، فصل نامه آموزش علوم اجتماعی، شماره ۳، سال ۱۳۸۲
- زیمل، گئورگ، تضاد فرهنگ مدرن، ترجمه هاله لاجوردی، مجله ارغنون، شماره ۱۸، سال ۱۳۸۰؛
- قرائی مقدم، امان اله، انسان شناسی فرهنگی، تهران، انتشارات ابجد، ۱۳۸۲.
- موسوی مقدم، سید رحمت الله، علی زمانی، امیر عباس، (۱۳۹۰)، ساحت های وجودی انسان از دیدگاه علامه طباطبائی، اندیشه نوین دینی زمستان، شماره ۲۷۰.